

## گستره عدالت اجتماعی و انکشاف متوازن در قانون اساسی

محمد توسلی غرجستانی\*

چکیده

بیان عدالت، عدالت اجتماعی، عدالت اقتصادی، رفاه عمومی و انکشاف متوازن در مهم‌ترین و معتبرترین سند ملی، یعنی قانون اساسی، جزو مؤلفه‌ها و مفاهیمی‌اند که بیانگر نوع نگاه تدوین و تصویب‌کنندگان و نظامی که بر بنیاد آن شکل می‌گیرد، می‌باشند. در مواد متعدد قانون اساسی فعلی با درک بی‌عدالتی‌ها و نابسامانی‌های گذشته و مصایبی بی‌شماری که بر کشور و مردم ما وارد شده است و با عبرت‌گرفتن از تجربه تلخ تاریخی آن، عدالت اجتماعی، انکشاف متوازن و ایجاد جامعه مرفه، مطرح شده است. با وجود این که قانون اساسی به صورت خلاصه و موجز تدوین و تصویب می‌شود و موضوعات غیراساسی به قوانین دیگر واگذار می‌شود؛ اما به خاطر اهمیت رفع تبعیض و بی‌عدالتی با هدف تحقق عدالت اجتماعی، رفاه و دسترسی شهروندان به امکانات اقتصادی، شغلی و معیشتی به صورت برابر، در ماده‌های ششم، دهم، سیزدهم، چهاردهم، بیست و دوم، سی و پنجم، چهل و هشتم، چهل و نهم و پنجاهم و... قانون اساسی به صورت صریح

\* نویسنده، پژوهشگر و استاد دانشگاه ابن سینا.

مطرح شده و اعمال هر نوع تبعیض، امتیازدهی و بی‌عدالتی میان شهروندان کشور نیز مردود شمرده شده است.

واژگان کلیدی: عدالت، عدالت اجتماعی، تعادل اقتصادی، انکشاف و توسعه متوازن، قانون اساسی.

## پیش درآمد

عدالت و میانه‌روی چیزی نیست که کسی در گفتار مخالف آن باشد و این موضوع برای بسیاری افراد از ابعاد گوناگون فردی و اجتماعی حایز اهمیت بوده و عمر این مقوله به درازای تاریخ بشر بوده و خواهد بود. هرچند تحقق این مقوله به‌طور کامل در مقام عمل و کردار بسی دشوار است و همیشه مصلحان و هدایت‌گران جامعه تلاش در راستای تحقق و بهینه‌سازی آن نموده‌اند؛ اما در مقام تئوری و نظری کسی پیدا نمی‌شود که عدالت و دادگری را نکوهیده بداند؛ هرچند ممکن است در شرایط، ویژگی‌ها و مصادیق آن اختلاف دیدگاه وجود داشته باشد. اصولاً زیربنای قوام جامعه و به‌خصوص دولت‌ها را دادگری و رعایت عدالت اجتماعی تشکیل می‌دهد. بیدادگری، تبعیض و رویه‌های متفاوت و نهادینه‌سازی فرق‌گذاری میان شهروندان یک کشور همه و همه مؤلفه‌هایی‌اند که در تمام جوامع، ادیان و فرهنگ‌ها جزو ضد ارزش‌ها تلقی شده و می‌شود. از سوی دیگر در مقوله حکومت و حکومت‌داری عدالت، عدالت اجتماعی، دادگری و رویه منصفانه با دیگران، مفاهیم ارزشی‌ای هستند که در تمام فرهنگ‌ها، جوامع و آیین‌ها به نحوی پذیرفته شده‌اند.

بر مبنای همین مفاهیم ارزشی است که زمام‌داران و کسانی که به نحوی بر انسان‌های دیگر حق حاکمیت پیدا می‌کنند - چه از طریق اعمال نظر و آرای مردم و چه به‌صورت وراثتی و یا از طریق زور و غلبه - به این‌گونه مفاهیم، - ولو در ظاهر - ارزش قایل شده و به نحوی تلاش می‌کنند که هر نوع رفتار و کردار خود را بر مبنای عیار سازند که بر پایه این مفاهیم ارزشی قابل سنجش و داوری باشد.

یکی از مفاهیم ارزشی که به نحوی منبعث از عدالت اجتماعی است، انکشاف و سازندگی زیربنای اقتصادی، برابری و دسترسی به امکانات فرهنگی و بهداشتی در تمام نقاط و برای تمام کتله‌های قومی و سمتی است. این مهم در کشورهایی که از لحاظ جغرافیایی و تکثر قومی

متنوع‌اند، از نظر افکار عمومی - چه در بعد مثبت و چه در بعد منفی - دارای اهمیت بسیار بالا می‌باشد. با توجه به این مؤلفه‌ها، موضوعاتی هم‌چون عدالت اجتماعی، انکشاف متوازن و رفاه عمومی به‌صورت صریح در قانون اساسی افغانستان که پس از سال‌ها منازعه، بروز جنگ‌های ویرانگر و در برخی موارد وقوع کشتارهای سیستماتیک و جریحه‌دار شدن روح و روان بسیاری از شهروندان کشور، مورد توجه ویژه تسوید و تصویب‌کنندگان این میثاق ملی به نحوی شایسته قرار گرفته است.

از سوی دیگر، این اصل انسانی در یگانه منبع مورد توافق تمام فریق و نحله‌های اسلامی، یعنی قرآن کریم، بسیار به‌صورت برجسته و صریح مطرح شده است. خداوند متعال در قرآن کریم به این مهم دستور می‌دهد و آن را خواسته خود دانسته و می‌فرماید که همانا خداوند شما را به عدالت و نیکوکاری فرمان می‌دهد «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل / ۹۰) یا آن‌جا که می‌فرماید: ای داوود ما تو را در زمین جانشین خود قرار دادیم پس حکم کن بین مردم به حق [و عدل] «يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ» (ص / ۲۶). هم‌چنین به مسلمانان و جامعه اسلامی یادآور می‌شود که بدی‌ها و دشمنی‌ها نباید شما را از راه عدالت و دادگری بیرون سازد، به‌گونه‌ای که حتی با دشمنان‌تان نیز به عدالت رفتار کنید: «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ» (مانده / ۸) و مهم‌تر از همه این‌که یکی از اهداف عمده پیامبران در قرآن کریم برپاداشتن عدل و قسط معرفی شده است (حدید / ۲۵).

با این پیش‌درآمد کوتاه اینک به معنا و مفهوم و ویژگی‌هایی این موضوع خواهیم پرداخت و سپس موضوع و عنوان اصلی را مدنظر قرار خواهیم داد.

## ۱. عدالت<sup>۱</sup>

الف) عدالت در لغت: واژه‌شناسان، «عدل و عدالت» را به میانه‌روی، برابری، همسانی، همانندی، مساوات و ضد جور معنا کرده و گفته‌اند عدل و عدل در معنا نزدیک به هم هستند؛ ولی «عدل» در چیزی است که تساوی آن با بصیرت درک شود و «عدل» در چیزی است که تساوی آن با حس فهمیده شود (ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ ق، ج ۱، ۴۳۶). در کتاب «العین»، عدل، حکم به حق معنا شده است (فراهیدی، ۱۴۱۰ هـ ق، ج ۲، ۳۸؛ ابن منظور، ج ۱۱، ۴۳۱).

1. Justice.

ابن فارس می‌گوید: «ع- د- ل» دو ریشه متضاد با هم دارد: (۱) عدل به معنای برابری؛ (۲) عدل که بر انحراف و کجی دلالت می‌کند؛ العدل من الناس: شخصی که روش مستقیم او مورد خشنودی مردم است و جمع آن، «عدول» است. عدل، ضد جور و ستم است (ابن فارس، ۱۴۲۲: ج ۴، ۲۴۷).

ابن مسکویه معتقد است که «معنای عدل، قرارداد هر چیز است به جای خودش و رساندن هر ذی‌حقی را به حق خود و حفظ نمودن روابط بین موجودات است.» (توانایان فرد، ۱۳۸۶: ۵۶۲). از تعاریف فوق می‌توان این برآیند را فهمید که یگانه اصل در ماده عدل، حد وسط میان افراط و تفریط است؛ به گونه‌ای که نه در آن افزونی باشد و نه نقص و کاستی.

ب) عدالت در اصطلاح: عدل و عدالت در اصطلاح علوم گوناگون، تعاریف و مفاهیم متفاوتی دارد:

۱. عدالت در شرع به معنای راستی در راه حق و برتری دادن عقل بر هوا و هوس است.
۲. عدالت در اصطلاح فقیهان، عبارت است از: «پرهیز از گناهان بزرگ و اصرار نکردن بر گناهان کوچک. آنان رعایت تقوا و دوری از همه این‌ها را به ملکه عدالت تعبیر می‌کنند.» (موسوی خمینی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ۱۰).
۳. مرتضی مطهری نیز با استفاده از آموزه‌های نهج البلاغه خطبه ۳۷، عدالت را این گونه تعریف می‌کند: «عدالت، اعطای حق به ذی‌حق یا عدم تجاوز به حق ذی‌حق است.» (مطهری، ۱۳۷۹: ۱۶) وی در جایی دیگر نیز عدالت را به معنای انصاف، میانه‌روی و پرهیز از افراط و تفریط و قرارداد هر چیزی در جای خود آورده است.
۴. امام محمد غزالی در تفسیر آیه کریمه «ان لاتطغوا فی المیزان و اقیموا الوزن بالقسط و لاتخسروا المیزان» می‌نویسد: این آیه یعنی تا اندازه در نگذیرید در «ترازو» و وزن او به عدل قایم دار و آن‌که اگر کسی نیاز به ازدواج داشته باشد و بتواند ازدواج نکند و یا کسی غذا نخورد تا رنجور شود و نتواند کار کند این برقرار نکردن «وزن» است و عدل آن است که «وزن» بدون کم و کاست مستقر گردد (توانایان فرد، ۱۳۸۶: ۵۶۲).

۵. عدالت از دیدگاه حکما و فلاسفه نیز تعاریف مختلفی دارد که این اختلاف بر اساس



شرایط گوناگون بوده است. در قرون وسطا، متفکران و فلاسفه توجه خاصی به طبیعت داشتند؛ به گونه‌ای که از نظر آن‌ها، عدالت عبارت است از: «اصل آرمانی یا طبیعی یا قراردادی که معنای حق را تعیین و اقرار به آن را در عمل ایجاب می‌کند.» از این رو، از نظر ارسطو، عدالت به معنای عام آن، شامل تمام اقسام فضایل و به معنای خاص، آن فضیلتی است که به موجب آن باید به هرکس آنچه حق اوست، داده شود (فلاح، ۱۳۸۶)

۶. عدالت از نظر حقوق‌دان‌های قرون وسطا: سیسرون، حقوق‌دان رومی، در ادامه تعریف ارسطو از عدالت (عدالت به معنای عام آن، شامل تمام اقسام فضایل و...)، می‌افزاید: «به شرط این‌که به منافع عمومی زیان نداشته باشد.» حقوق‌دانان و حکمای غربی، تعریف ارسطو را همراه با جمله متمم سیسرون، مهم‌ترین تعریف عدالت شمرده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۴۷: ج ۱، ۲۰۵)؛ پس هرچیزی که در جای خود قرار بگیرد و به هرکس آنچه حق اوست داده شود و موجب زیان و ضرر به دیگری نشود، آن عدل و عدالت و توازن می‌باشد.

## ۲. عدالت اجتماعی<sup>۱</sup>

عدالت اجتماعی همان مدینه فاضله یا آرمان‌شهر است که ویژگی برجسته آن رعایت تناسب، استحقاق‌ها و شایستگی‌ها در گستره اجتماع است. طبق این تعریف ترکیبی، هر گروه، صنف و طبقه‌ای باید در جایگاه شایسته خویش جای گیرد و در پی جایگاه دیگران بر نیاید. عدالت اجتماعی مبتنی بر احوال و افعال اعضای جامعه است؛ جایگاه و مرتبت هرکس بنا بر استحقاق و استعداد او تعیین می‌شود. البته قانون‌گذاران، مجریان و پاسبانان قانون می‌بایست زمینه برابر و هم‌سان را برای آحاد جامعه فراهم نمایند تا از شکل‌گیری کاست، طبقات اجتماعی و نادیده‌گرفتن عده‌ای و برخورداری شمار دیگر از امکانات موجود جلوگیری به عمل آید.

## ۳. مصادیق عدالت اجتماعی

عدالت در بخش‌های مختلف جامعه انسانی از جمله از ابعاد اخلاقی، مذهبی، سیاسی، اداری، اقتصادی، نظامی، حقوقی، آموزشی، تربیتی و فرهنگی قابل تحلیل و بررسی است؛ زیرا جامعه زمانی به سامان می‌رسد که با اصلاح و تعدیل کمبودها، کاستی‌ها و مفاسد موجود در بخش‌های

1. Social Justice.

بالا، زمینه برپایی و افراز عدالت فراهم شود. در غیر این صورت، جامعه و نظام رفتاری دچار آشفتگی، کژی‌ها، اختلاف و اختلال مزمن خواهد شد.

به لحاظ اهمیت عدالت سیاسی و اقتصادی (انکشاف متوازن) که در موارد متعدد در قانون اساسی افغانستان مطرح شده و در قوام و تحقق عدالت اجتماعی از جایگاه برجسته‌ای برخوردار هستند، در این جا این دو مورد بررسی می‌شود:

### ۱-۳. عدالت سیاسی<sup>۱</sup>

عدالت اجتماعی و سیاسی که به سرنوشت ملت‌ها و دولت‌ها، به‌ویژه در جامعه متکثر قومی پیوند خورده، به آن اندازه مهم است که هیچ ملت و مکتب و اندیشمند سیاسی و اجتماعی آن را نادیده نگرفته و نمی‌تواند نادیده بگیرد و حتی حکومت‌ها و زمام‌داران جور و غیر مردمی نیز تلاش داشته‌اند که ریاکارانه، خود و نظام‌شان را متصف به آن بدانند و هدف خود را عدالت و تحقق عدالت اجتماعی اعلام کنند.

عدالت سیاسی، در برقراری توازن و هم‌سانی در توزیع قدرت به کسانی که شایستگی اداره امور جامعه را دارند، معنا پیدا می‌کند.

به سخن دیگر، تحقق عدالت سیاسی در گرو تعامل سازنده و فعال دوسویه مردم و حکومت می‌باشد؛ یعنی باید یک رابطه متعادل و بر بنیاد شایستگی میان مردم و مسئولان حکومتی به وجود آید و هرکس به اندازه صلاحیت، تخصص، تعهد و شایستگی خود در اداره امور جامعه نقش داشته باشد. از برخی کلمات امام علی، پیشوای برجسته مسلمین، برمی‌آید که جامعه زمانی اصلاح می‌شود و به تعادل می‌رسد که روابط سیاسی جامعه معتدل شود؛ یعنی رابطه دستگاه حاکم با مردم، رابطه صادقانه و قانونی باشد و هیچ‌کدام از محدوده اختیارات و وظایف خود تجاوز نکنند و هرکس در جای خود قرار بگیرد که شایستگی آن را دارد؛ از این رو، نخستین مصداق عدالت را می‌توان اصلاح نظام سیاسی و نجات آن از کژی‌ها و کاستی‌ها دانست. حضرت علی<sup>(ع)</sup> این رابطه دوسویه حقوق زمام‌داران و شهروندان را در نهج البلاغه به زیبایی ترسیم کرده است:

1. Political Justice.

فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوَلَاةِ وَ لَا تَصْلُحُ الْوَلَاةُ إِلَّا بِاسْتِقَامَةِ الرَّعِيَّةِ فَإِذَا أَدَّتْ الرَّعِيَّةُ إِلَى الْوَالِي حَقَّهُ وَ أَدَّى الْوَالِي إِلَيْهَا حَقَّهَا عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ وَ قَامَتْ مَنَاهِجُ الدِّينِ وَ اعْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعَدْلِ... « (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶)؛ پس حال رعیت نیکو نگردد جز آن‌که والیان و حاکمان نیکو رفتار باشند و زمام‌داران نیکو رفتار نگردند جز آنگاه که رعیت و شهروندان درستکار باشند. پس چون رعیت حق والی را ادا کند و والی حق رعیت را به‌جای آرد، حق میان آنان بزرگ مقدار شود و راه‌های دین پدیدار و نشانه‌های عدالت برجا و سنت چنان‌که باید اجرا گردد.

با دقت در کلمات فوق، درمی‌یابیم صلاح جامعه به اصلاح روابط سیاسی دوسویه مردم با دستگاه حکومتی و دستگاه حکومتی با مردم وابسته است. در چنین حالتی، روابط اجتماعی نیز سامان می‌گیرد. حال اگر روابط سالم از حالت اعتدال خارج شود، نظام اجتماعی نیز متزلزل و بی‌نظم و در همه ابعاد دستخوش فساد و تباهی می‌شود (فلاح، ۱۳۸۶).

آنچه از سخنان امام علی در تبیین دوسویه رابطه شهروند و مسئول، حاکم و رعیت، حکومت و جامعه استنتاج می‌گردد، این است که برابری اصلاح نظام سیاسی، اصلاحات فرهنگی، اجتماعی، اداری، امنیتی و نظامی می‌باشد. در جانب دیگر، فساد و اخلال در نظام سیاسی، زمینه‌ساز فساد و طغیان‌گری در همه زمینه‌ها می‌باشد.

به سخن دیگر، در بیان و گفتار امام علی<sup>(ع)</sup>، رابطه سیاسی، ارتباطی دوسویه است که حکومت و قدرت در آن، برتری و والامندی نیست؛ بلکه صاحبان قدرت در برابر مردم مسئول‌اند و مردم نیز در این رابطه باید حقوق سردمداران که در واقع امانت‌داران آنان هستند را مراعات کنند؛ یعنی هم‌چنان‌که مسئولیت دو طرفه است، حق و حقوق نیز دوسویه می‌باشد. به همان اندازه که حاکم باید در ایفای حقوق انسانی مردم بی‌تفاوت نباشد، مردم نیز باید به مسئولیت و حقوق‌شان در جامعه در قبال حکومت و سایر هم‌نوعان خود توجه داشته باشند.

در قانون اساسی افغانستان، عدالت سیاسی و رابطه دوسویه میان مردم و قدرت که از مصادیق برجسته عدالت اجتماعی است، در ماده‌های ۲، ۴، ۶، ۷، ۸، ۱۶ و به‌خصوص در فصل دوم تحت عنوان «حقوق اساسی و وجایب اتباع» در قالب ۳۸ ماده و مواد ۶۱، ۶۵، ۶۶، ۶۹ و... به‌خوبی این رابطه دوسویه منعکس شده است.

## ۲-۳. عدالت اقتصادی<sup>۱</sup>

عدالت اقتصادی را می‌توان از مهم‌ترین مصادیق عدالت اجتماعی دانست که نبود آن، مفاسد بی‌شماری را در پی خواهد داشت. در نظام عادلانه اقتصادی، باید ثروت، امکانات مادی و معنوی جامعه به شکل عادلانه میان همگان توزیع شود؛ به گونه‌ای که حق هر صاحب حقی ادا شود؛ زمینه رسیدن به امکانات و رفاه، شغل و درآمد، کار و چگونگی انتخاب آن برای همه ممکن و میسر باشد. ایجاد شرایط و زمینه مناسب به منظور بهره‌مندی از مواهب و امکانات طبیعی و خدادادی برای آحاد جامعه، از لوازم نظام و حکومت عادل است تا در سایه آن، افراد بتوانند به سبب استعداد و توانایی و تلاش‌شان صاحب حق شده و به آسانی به آن دسترسی داشته باشند. البته نباید پنداشت عدالت، توزیع یکسان سرمایه‌ها و امکانات بدون در نظر گرفتن توانمندی و تلاش افراد است؛ چنین برداشتی از عدالت با صریح آیه شریفه قرآن: «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» نیست حاصلی برای انسان مگر آنچه را که تلاش می‌کند، ناسازگار است؛ پس عدالت اقتصادی، یک سطح ابتدایی دارد که همه مردم باید به اندازه بهره‌مندی ابتدایی به صورت یکسان و از فرصت برابر برخوردار باشند تا جامعه دچار فقر و آفات آن نشود؛ اما در سطح بالاتر از برخورداری اولیه، بستگی به تلاش و تکاپو و توانمندی افراد جامعه دارد؛ از این رو، امام علی (ع) به نفی مساوات همه افراد بدون در نظر گرفتن استحقاق، لیاقت و شایستگی مبادرت می‌ورزد و با نگاه آسیب‌شناسانه، عدالت اقتصادی را این‌گونه شرح می‌دهد:

«وَإِنَّ إِعْطَاءَ الْمَالِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ تَبْدِيرٌ وَإِسْرَافٌ وَهُوَ يَرْفَعُ صَاحِبَهُ فِي الدُّنْيَا وَيَضَعُهُ فِي الْآخِرَةِ وَيُكْرِمُهُ فِي النَّاسِ وَيُهِينُهُ عِنْدَ اللَّهِ؛ همانا بخشیدن مال به غیر مستحق، ناروا و اسراف است؛ این کار، بخشنده مال را در دنیا بلندمرتبه می‌سازد و در آخرت خوار می‌گرداند؛ یعنی در میان مردم گرامی‌اش می‌کند و نزد خدا رسوایش می‌سازد (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶).

این نکته از آن جهت اهمیت دارد که مبدا بینداریم عدالت هم‌تراز با مساوات است؛ از این رو، این‌که برخی شعار پرطرفدار مساوات را سر می‌دهند، تنها زمانی با حق و عدالت برابر است که مربوط به اموال دسته اول باشد؛ زیرا عدالت واقعی زمانی است که هم تفاوت و هم ویژگی‌ها، در جای خود مدنظر قرار گیرد. «اعطاء كل ذي حق حقه»؛ یعنی همین. در حقیقت، تفاوت عمده و اساسی عدالت مورد نظر آیات، روایات و کلام علوی با آنچه امروزه از مساوات در نگاه

1. Economic Justice.

اندیشمندان غربی و صاحب‌نظران غیراسلامی بازگو شده است، در همین نوع نگرش است. در صورتی که عدالت اقتصادی به معنای پیش‌گفته تحقق نیابد و توزیع نابرابر امکانات و ثروت صورت گیرد، فاصله طبقاتی و فقر، نتیجه آن خواهد شد که مفاسد فراوانی را به همراه خواهد داشت (فلاح، ۱۳۸۶).

### ۳-۳. انکشاف متوازن<sup>۱</sup>

همان‌گونه که در بحث عدالت اجتماعی مطرح شد، انکشاف یا توسعه در زمینه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... قابل تطبیق است؛ اما آنچه با این واژه ارتباط تنگاتنگ دارد، پیشرفت و توسعه در حوزه اقتصاد و امکانات معیشتی می‌باشد که برآیند آن رفاه و آسایش جامعه و تحقق عدالت اجتماعی می‌باشد. در ماده ششم قانون اساسی ایجاد جامعه مرفه برآیند و نتیجه مؤلفه‌هایی؛ هم‌چون: عدالت اجتماعی، کرامت انسانی، حمایت از حقوق بشر، تحقق دموکراسی، تأمین وحدت ملی، برابری اقوام و قبایل و انکشاف متوازن دانسته شده است. برای دریافت این نکته که چطور انکشاف و توسعه متوازن باعث تحقق عدالت اجتماعی و عدالت اجتماعی باعث به‌وجود آمدن رفاه و آسایش جامعه می‌شود، به درک مفهوم انکشاف و توازن و دریافت توسعه متوازن نیازمند هستیم.

الف) انکشاف/توسعه (Development): توسعه در لغت، «گشادکردن، فراخ‌کردن، گشادی، فراخی» (معین، ج ۱، ۱۱۶۵) معنا شده است؛ اما توسعه در اصطلاح چیست؟ توسعه اقتصادی چه مفهوم دارد و ارکان آن کدام است و تفاوت آن با رشد اقتصادی در چه نکاتی نهفته است؟ در این راستا از سوی متخصصان و دانشمندان تعاریفی مختلف ارائه شده است. در این‌جا به چند مورد از تعاریفی که در این باب ارائه شده است، اشاره می‌کنیم و سپس تعریف موردنظر را مورد کنکاش قرار داده و بعد تفاوت یا تفاوت‌های توسعه اقتصادی با رشد اقتصادی را تبیین خواهیم نمود.

۱) لوئیس (W. Arther Lewis): «لوئیس، توسعه اقتصادی را فرایندی می‌داند که موجب افزایش تولید سرانه شاغلین نیروی کار در بلندمدت می‌گردد» (طاهری، ۱۳۸۰: ۱۲).

۲) می‌زیر (Grald. M. Mezier): «می‌زیر، توسعه اقتصادی را فرایندی می‌داند که موجب

1. Balanced Development.



افزایش درآمد سرانه در بلندمدت می‌شود».

۳) هیگینز (B. Higginz): «هیگینز، توسعه اقتصادی را فرایندی می‌داند که اقتصاد از یک دوگانگی (بخش سنتی و مدرن) به یک اقتصاد مدرن برسد.»

۴) سایمون کوزنتز (Simon Kuznets): «کوزنتز توسعه اقتصادی را افزایش ظرفیت‌های تولیدی و تنوع در تولیدات یک جامعه در بلندمدت می‌داند.»

۵) استریتن پل (Streetent Paul): «توسعه یعنی نوگرایی و مدرن‌شدن، و مدرن‌شدن یعنی تغییر زندگی انسان و تغییر خود انسان. توسعه یعنی بهبود ابعاد مرتبط بهم: سطح و میزان محصول و درآمد ملی، شرایط تولید، سطح زندگی (تغذیه، مسکن، بهداشت و آموزش)، شرایط و محیط کار، نهادها و سیاست‌ها.»

۶) تودارو (Todaro): «هر کشوری در راه توسعه تلاش می‌کند؛ زیرا توسعه هدفی است که اکثر مردم آن را ضروری می‌دانند. در حالی که پیشرفت اقتصادی یکی از عوامل مهم توسعه است؛ اما تنها عامل نیست، و دلیل آن این است که توسعه صرفاً پدیده‌ای اقتصادی نیست. توسعه نهایتاً باید علاوه بر جنبه مادی و پولی زندگی مردم، سایر جنبه‌ها را نیز دربرگیرد؛ لذا باید به‌عنوان جریان چندبعدی که مستلزم تجدید سازمان تجدید جهت‌گیری مجموعه نظام اقتصادی و اجتماعی کشور است، مورد توجه قرار گیرد.» (توسلی غرجستانی، ۱۳۹۰: ۱۸)

۷) برخی دیگر فرایند کیفی را در توسعه مهم دیده و چنین می‌گویند: «توسعه اقتصادی فرایندی که مبین تغییرات کیفی است و در بلندمدت باعث افزایش درآمد واقعی سرانه یا درآمد خالص ملی می‌شود.» (نخعی آغمیونی و نجارزاده، ۱۳۸۲: ۸۵)

به سخن دیگر، توسعه و انکشاف «یعنی فرایند بهبود با توجه به مجموعه‌ای از شاخص‌ها و معیارها یا ارزش‌ها. توسعه فرایند بهبود در مبانی علمی و فنی تولید و دگرگونی و بهبود در سطح زندگی، شرایط کار و نحوه مدیریت نهادهای اساسی، اجتماعی و فرهنگی هر کشور به‌طور بنیادی و اساسی و به‌صورت سیستمی و مجموعه‌ای در کنارهم می‌باشد.» (طاهری، ۱۳۸۰: ۱۲)

توضیحات فوق پیرامون انکشاف (توسعه) اقتصادی را می‌توان به دو دسته تقسیم‌بندی کرد:

یک. تعاریفی که توسعه اقتصادی را برابر با افزایش درآمد سرانه در بلندمدت و گسترش کمی



تولیدات قرار داده‌اند نه گسترش کیفی آن و این مفهوم بیانگر رشد اقتصادی است. به عبارت دیگر، در تعاریف لوئیس، می‌زیر و کوزنتز توسعه اقتصادی مساوی با رشد اقتصادی قرار داده شده است؛ در حالی که رشد اقتصادی شرط لازم توسعه اقتصادی است نه شرط کافی.

دو. تعاریف دیگری که رشد اقتصادی را لازمه توسعه اقتصادی قلمداد کرده‌اند؛ یعنی توسعه اقتصادی علاوه بر رشد اقتصادی، شامل تغییرات کیفی در نحوه تولید و افزایش درآمد سرانه‌ای که موجب سطح افزایش رفاه عمومی و بهبود زندگی را فراهم سازد، می‌گردد؛ بنابراین، بهترین تعریف، تعریفی است که هر دو جنبه کمی و کیفی در آن مدنظر قرار گرفته باشد. توسعه اقتصادی یعنی افزایش درآمد سرانه در بلندمدت با استفاده کارا از فناوری و تکنولوژی با هدف ایجاد تغییرات در سطح رفاه عمومی جامعه و افزایش آن منطبق با فرهنگ و عنایات ملی - مذهبی و شرایط حاکم بر آن.

«مهم‌ترین و عمده‌ترین نکته‌ای که می‌توان بر آن تأکید داشت، این است که توسعه جریانی هموار (خطی) دارای یک جهت و ساده نیست؛ بلکه به جای آن توسعه جریانی است نامتعادل، غیرمستمر، غیرسازگار. توسعه جریانی دیالکتیکی است که در آن هر تغییری در اقتصاد به همراه خود مشکلات و تعدیل‌های جدیدی را به وجود می‌آورد. توسعه فرایندی غامض و متضاد است. فرایندی است توأم با بحران‌ها و دردها و مشکلات به مانند زایش و تولد یک نوزاد که در عین حال برای آینده، امیدهایی را محقق می‌سازد. توسعه چیزی نیست که حکومت‌ها از بالا بخواهند؛ بلکه چیزی است که در درون جامعه باید بجوشد و نمو کند.» (طاهری، ۱۳۸۰: ۱۷)

ب) توازن! توازن در لغت هم‌وزن‌شدن، هم‌سنگ‌گردیدن، هم‌وزنی و هم‌سنگی (معین، واژه توازن). یا برابر و هم‌سنگ‌شدن دو چیز (دهخدا، واژه توازن). تعادل و توازن وضعیتی است که در آن وضعیت نیروهای بالقوه و ذاتی و درونی وجود ندارد که تغییری را به وجود آورد. تغییر وضعیت تعادل به عدم تعادل توسط نیروهای خارج از وضعیت مذکور به وجود می‌آید (توانایان‌فرد، ۱۳۸۶: ۳۷۸)؛ بنابراین، توازن و تعادل - که به صورت کلی هر دو به یک مفهوم است - به حالت هم‌سان و برابری گفته می‌شود که هر تغییری موجب انحراف و خارج‌شدن از حالت تعادل و توازن می‌شود. حال باید دید که چگونه و با چه مکانیسمی توازن و تعادل اقتصادی در جامعه محقق می‌شود.

#### ۴. مصادیق تعادل و توازن در اقتصاد

در نظام اقتصادی متعادل و متوازن، بخش‌های گوناگون اقتصادی، جریان سرمایه، تولید، توزیع و مصرف به توازن و تعادل می‌رسد. مصادیق این توازن اقتصادی عبارتند از:

یک. تعادل در توزیع و تقسیم کار میان عموم افراد؛

دو. تعادل در مقدار و میزان کار به نسبت توان و قدرت جسمی و روحی افراد؛

سه. تعادل در میزان ثروت و سرمایه برای افراد؛

چهار. تعادل در تقسیم ثروت‌های عمومی میان مردم؛

پنج. تعادل در نظام تولید؛

شش. تعادل در نظام توزیع؛

هفت. تعادل در مصرف؛

هشت. تعادل در عرضه و تقاضا؛

نه. تعادل در نرخ‌ها؛

ده. تعادل در بخش‌های مختلف اقتصادی، هم‌چون اقتصاد صنعتی، کشاورزی (حکیمی، ۱۳۷۰: ۲۸۴)، اقتصاد انرژی، حمل و نقل و ترانزیت.

توضیح هریک از عناوین بالا از ظرفیت این گفتار خارج است و براینده تحقق مصادیق توازن و تعادل اقتصادی عدالت اجتماعی و به تبع آن، توازن فرهنگی، اخلاقی و سیاسی می‌باشد؛ لذا در متون دینی یکی از وظایف حاکمان برقراری توازن اقتصادی و انکشاف متوازن دانسته شده است؛ چنان‌که امام علی<sup>(ع)</sup> در تبیین این موضوع می‌فرماید:

«ایها الناس ان لی علیکم حقاً و لکم علی حق فاما حکم علی ... توفیر فیئکم و تعلیمکم کیلاتجهلوا و تأدییکم کیلاتعلموا» (نهج‌البلاغه، خطبه ۳۴)؛ ای مردم، مرا بر شما حقی است، و شما را بر من حقی. بر من است که خیرخواهی از شما دریغ ندارم و حقی را که از بیت‌المال دارید بگذارم. شما را تعلیم دهم تا نادان نمانید و آداب آموزم تا آگاه گردید.

به تعبیر یکی از شارحان نهج‌البلاغه، در این عبارت، امام علی بن ابی‌طالب وظیفه حاکم را قراردادن اموال عمومی به صورت کامل در اختیار نیازمندان و همه صاحبان حق و سامان‌دادن به

امور اقتصادی و معیشت مردم می‌داند و پس از آن، به مهم‌ترین وظیفه حاکم، که همانا رهایی از جهل و نادانی است، اشاره می‌کند. ایشان، وظیفه سوم را نیز تربیت و پرورش استعدادها بیان کرده است (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۳۴۶).

حال با روشن‌شدن مفاهیمی چون عدالت اجتماعی، تعادل و توازن اقتصادی و انکشاف متوازن، سراغ قانون اساسی خواهیم رفت که در این میثاق ملی، موضوعات فوق چقدر مورد توجه قرار گرفته است و به چه اندازه می‌تواند نیازهای امروز و فردای جامعه ما را برطرف سازد.

## ۵. قانون اساسی؛ عدالت اجتماعی و انکشاف متوازن

چنان‌که اشاره شد، منظور ما در این نبشه از عدالت اجتماعی، بیش‌تر ناظر به عدالت اجتماعی منبث از تعادل اقتصادی و دسترسی همه شهروندان به امکانات، فرصت‌های برابر و عوامل اقتصادی است. لازمه چنین مقوله‌ای، انکشاف متوازن و سرمایه‌گذاری‌ها در زیربناها و زیرساخت‌های اقتصادی، از قبیل راه‌های مواصلاتی، ساخت خطوط آهن، خطوط انتقال انرژی، میدان‌های هوایی، تأمین آب شرب شهروندان، تأمین آب بخش زراعتی و مالداران و ارائه خدمات عمومی در تمام نقاط و ولایات کشور می‌باشد. در موارد متعدد و با تعبیر گوناگون در قانون اساسی روی عدالت اجتماعی - اقتصادی تأکید شده است که به برخی از آن‌ها اشاره گذرا خواهیم کرد.

### بنیاد اندیشه

تاسیس ۱۳۹۴

## ۶. مصادیق عدالت اجتماعی و انکشاف متوازن در قانون اساسی

۶-۱. جامعه مرفه و مترقی: در ماده ۶ قانون اساسی، دولت به ایجاد یک جامعه مرفه و پیشرفته مکلف شده است. راه رسیدن به این مهم نیز در این ماده چنین برشمرده شده است: (۱) تحقق عدالت اجتماعی؛ (۲) حفظ کرامت انسانی؛ (۳) حمایت از حقوق بشر؛ (۴) تأمین وحدت ملی؛ (۵) برابری بین اقوام و قبایل؛ (۶) انکشاف متوازن در همه مناطق کشور.

بر فرض که در مواد دیگر قانون اساسی در مورد عدالت اجتماعی، تعادل اقتصادی، انکشاف متوازن، ارتقای سطح زندگی مردم و حقوق دوسویه مردم بر حکومت و حکومت بر مردم مطرح نمی‌گردید، این ماده به‌طور صریح همه مؤلفه‌ها و گستره انکشاف متوازن و عدالت اجتماعی را با هدف ایجاد یک جامعه مرفه و مترقی به خوبی بیان کرده است. علاوه در ماده ۱۳ نیز ارتقای

سطح زندگی مردم یکی از وظایف دولت که مجری و پاسبان قوانین از جمله قانون اساسی است، شمرده شده است.

**۲-۶. انکشاف متوازن و برابر:** در ماده ۶ به صراحت بیان شده است که انکشاف متوازن در همه مناطق کشور و برابری همه اقوام و ساکنان این مرز و بوم، یک اصل مسلم و خدشه‌ناپذیر و از مکلفیت‌های دولت محسوب شده است. «... برابری بین اقوام و قبایل و انکشاف متوازن در همه مناطق کشور» از مکلفیت‌های دولت شمرده شده است. پرسشی که مطرح است این است که در دوره جدید و پس از تصویب قانون اساسی فعلی، آیا این بخش (انکشاف متوازن و برابر) به منصفه عمل رسیده است یا خیر؟ با توجه به سرازیر شدن میلیاردها دالر کمک‌های خارجی در طی یک و نیم دهه اخیر، متأسفانه به دلایلی، انکشاف متوازن در سطوح مختلف و در سراسر کشور به صورت یکسان و برابر محقق نشده است. ممکن است عدم تحقق انکشاف یکسان و متوازن علل و اسباب مختلف داشته باشد؛ اما مرجع پاسخ‌گو در این قصور و تقصیر رهبران حکومت پیشین نسبت به زمان زمامداری خود و دولت‌مردانی فعلی نسبت به زمان حکومت خود بوده و خواهند بود. هرچند در حکومت وحدت ملی تلاش‌هایی جهت انکشاف متوازن صورت گرفته است؛ اما تا رسیدن به نتیجه مطلوب فاصله زیادی وجود دارد.

**۳-۶. حمایت از فعالیت‌های اقتصادی بخش خصوصی:** در ماده ۱۰ قانون اساسی مهم‌ترین شاخصه فعالیت‌های اقتصادی به خصوص در بخش خصوصی مطرح شده است. طبق این ماده «دولت، سرمایه‌گذاری‌ها و تشبثات خصوصی را مبتنی بر نظام اقتصاد بازار، مطابق به احکام قانون، تشویق، حمایت و مصونیت آن‌ها را تضمین می‌نماید».

در این ماده علاوه بر به رسمیت شناخته شدن فعالیت‌های اقتصادی بخش خصوصی، نوع نظام اقتصادی (نظام بازار آزاد) و مصونیت فعالیت‌ها و زمینه‌سازی بهتر برای تشبثات سکتور خصوصی که لازمه نظام بازار آزاد می‌باشد، نیز مورد حمایت و تضمین قرار گرفته است. هم‌چنین در ماده ۱۳ قانون اساسی دولت مکلف شده است که جهت حمایت از فعالیت‌های پیشه‌وران، برنامه‌های مؤثر طرح و عملی نماید. «دولت برای انکشاف صنایع، رشد تولید، ارتقای سطح زندگی مردم و حمایت از فعالیت پیشه‌وران، پروگرام‌های مؤثر طرح و تطبیق می‌نماید».

**۴-۶. توجه به صنعت، زراعت و مالرداری:** در ماده‌های ۱۳ و ۱۴ دولت مکلف به حمایت

و طرح پروگرام‌های حمایتی از دو بخش مهم صنعت، زراعت و مالداري با هدف بهبود شرایط اقتصادی، اجتماعی و معیشتی شده است. توجه به این دو بخش از سه بخش (صنعت، زراعت و خدمات) تشکیل‌دهنده تولید ناخالص داخلی (GDP) از آن حیث مهم دانسته می‌شود که تا کنون افغانستان یکی از کشورهای است که بخش صنعت در آن در مراحل ابتدایی قرار دارد و در حدود ۲۵ درصد درآمد تولید ناخالص ملی از طریق صنعت به دست می‌آید و در حدود ۲۰ درصد آن از طریق بخش کشاورزی حاصل می‌شود. این در حالی است که بخش صنعت در حدود ۶ درصد نیروی کار را به خود اختصاص داده است و در بخش کشاورزی و مالداري بیش از ۷۸ درصد نیروی کار اشتغال دارند (توسلی غرجستانی، ۱۳۹۴: ۲۵)؛ بنابراین، یکی از راه‌های تحقق عدالت اجتماعی و انکشاف متوازن و یکسان، توجه و حمایت از این دو بخش مهم به‌خصوص بخش زراعت و مالداري می‌باشد؛ زیرا نتیجه و پیامد مستقیم هر نوع سیاست حمایتی و برنامه تقویت‌کننده بخش زراعت و مالداري، معیشت و زندگی بیش از ۷۸ درصد نیروی کار کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهد. هرچند نباید به بهانه حمایت از بخش زراعت و مالداري، بخش صنعت مورد توجه قرار نگیرد؛ بلکه یک حالت تعادل میان بخش زراعت و مالداري از یک سو و بخش صنعت و خدمات از جانب دیگر، در کوتاه‌مدت و میان‌مدت به وجود آید؛ اما در درازمدت می‌بایست بخش زراعت و مالداري نیز به صورت مکاینزه و صنعتی درآید؛ زیرا بدون صنعتی‌شدن این بخش مثل سایر بخش‌ها، پیشرفت و توسعه اقتصادی در کشور اتفاق نخواهد افتاد.

## بنیاد اندیشه

تاسیس ۱۳۹۴

۵-۶. ممنوعیت تبعیض: در ماده ۲۲ هر نوع تبعیض و امتیاز بین اتباع افغانستان ممنوع شده است؛ بنابراین، توجه به توسعه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در سطح ملی می‌بایست یکسان باشد و زمینه برابر دسترسی همه شهروندان به مؤلفه‌های فوق فراهم شود. «هر نوع تبعیض و امتیاز بین اتباع افغانستان ممنوع است.» در ادامه همین ماده رابطه دوسویه برابری و تساوی شهروندان در برابر قانون تأکید شده است. «اتباع افغانستان اعم از زن و مرد در برابر قانون دارای حقوق و وجایب مساوی می‌باشند.» طبق صریح این ماده از قانون اساسی، به‌خصوص بخش نخستین، تعلق هر نوع امتیاز از جمله تبعیض در دسترسی به امکانات و فرصت‌های برابر اقتصادی، بازرگانی و شغلی و استخدام در ادارات دولتی ممنوع می‌باشد.

۶-۶. تشکیل مؤسسات انتفاعی اقتصادی: در ماده ۳۵ قانون اساسی تصریح شده است که



شهروندان افغانستان حق دارند طبق قانون اقدام به تأسیس مؤسسات با هدف تأمین منافع مادی و معنوی نمایند. در نظام اقتصاد بازار، مؤسسات مالی و پولی انتفاعی، نقش برجسته‌ای دارند و بدون بخش خصوصی اصولاً اقتصاد در نظام بازار آزاد کارآیی لازم را نخواهد داشت. بر اساس اصل بنیادی تأمین منافع فردی و شخصی که در نظام اقتصاد لیبرال و آزاد به رسمیت شناخته شده است؛ اگر در جامعه منافع تمام افراد تأمین شود، منافع جمعی و جامعه نیز تأمین می‌شود؛ از این رو، حمایت از بخش خصوصی در این نوع نظام یک اصل است؛ هرچند موفقیت و عدم موفقیت این نوع نظام اقتصادی برای افغانستان - با توجه به شرایط حاکم و موجود - نقد و بررسی بیش تر را می‌طلبد که چه نوع نظام اقتصادی مطلوب بوده و می‌تواند نیاز کشور و منافع جامعه را تأمین نماید.

۷-۶. آزادی انتخاب شغل و حرفه: قانون اساسی در ماده ۴۸ حق کار را به رسمیت شناخته و چنین صراحت دارد: «انتخاب شغل و حرفه، در حدود احکام قانون، آزاد می‌باشد». بنابراین، هر فرد افغانستانی حق دارد که شغل مورد نظر خود را از نظر زمانی، مکانی و موقعیتی انتخاب نموده و طبق قانون ساعات کاری، مزد، رخصتی همراه با مزد یا بدون مزد در راستای حمایت از حقوق کارگران طبق این ماده به رسمیت شناخته شده و طبعاً با متخلفان برخورد قانونی صورت می‌گیرد. از سوی دیگر در ماده ۴۹ در راستای حمایت از حقوق کارگر، تحمیل کار اجباری را بر شهروندان کشور ممنوع نموده است و هم‌چنین کار اطفال را غیر مجاز دانسته است. رعایت آزادی انتخاب شغل و کسب و کار و هم‌چنین غیر مجاز بودن تحمیل کار بر نیروی کار و استفاده از اطفال در بخش اشتغال و کسب و کار از مصادیق روشن و مهم عدالت اجتماعی می‌باشند.

۸-۶. استخدام شهروندان بر اساس شایستگی: قانون اساسی در ماده ۵۰ خود به صراحت هر نوع تبعیض در استخدام کارمندان دولتی را رد نموده است. «اتباع افغانستان بر اساس اهلیت و بدون هیچ‌گونه تبعیض و به موجب احکام قانون به خدمت دولت پذیرفته می‌شوند». بر فرض اگر در این ماده به‌طور صریح مطرح نمی‌گردید، ماده ۲۲ که به‌صورت مطلق و عام هر نوع تبعیض و امتیاز میان شهروندان افغانستان را رد کرده است. در این ماده چنین تصریح شده است «هر نوع تبعیض و امتیاز بین اتباع افغانستان ممنوع است». یکی از مصادیق بارز ممنوعیت تبعیض و امتیاز، استخدام شهروندان بر مبنای شایستگی و اهلیت در ادارات دولتی می‌باشد. هرچند در این ماده قانون اساسی و سایر مواد به صراحت رد هرگونه تبعیض و امتیاز بدون موجب بیان



شده است؛ اما متأسفانه این ماده قانون اساسی به تمام و کمال از زمان تصویب تا کنون به درستی اجرا نشده است و می‌توان عدم تطبیق این فراز از ماده ۵۰ قانون اساسی و سایر موارد را که به صراحت اعمال هر نوع تبعیض و امتیاز را رد نموده‌اند، به‌عنوان موارد نقض پرشمار قانون اساسی در طی یک و نیم دهه اخیر مد نظر قرار داد.

## نتیجه‌گیری

در قانون اساسی فعلی در ماده‌های ۶، ۱۰، ۱۳، ۱۴، ۲۲، ۳۵، ۴۸، ۴۹ و ۵۰، به نحوی بر تحقق عدالت اجتماعی، زمینه‌سازی برای دسترسی برابر همه شهروندان به امکانات رفاهی و به‌خصوص انکشاف متوازن تأکید شده است. این‌که در ماده‌های مختلف قانون اساسی به نحوی بر عدالت اجتماعی، حق بر توسعه و انکشاف متوازن تأکید شده است، برمی‌گردد به عقبه و گذشته تاریخ سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی این مرز و بوم. آنچه در طول عمر سیاسی و تاریخی این سرزمین می‌گذرد، به‌مثابه نشان و مصادیق است از وجود تبعیض، بی‌عدالتی، ظلم و ویران‌گری که بر حق عده‌تی از شهروندان کشور که در برهه‌هایی از تاریخ روا داشته شده است؛ از این‌رو، تدوین و تصویب‌کنندگان قانون اساسی با آگاهی از تاریخ گذشته این مرز و بوم، در ماده‌ها و فرازهای مختلف قانون اساسی بر تحقق عدالت اجتماعی گاه در قالب ایجاد جامعه مرفه، زمانی در چارچوب انکشاف متوازن، موقعی در دایره حمایت از فعالیت‌های اقتصادی بخش خصوصی، زمانی در قالب توجه به بخش صنعت، زراعت و مالداري، گاهی با تعبیر ناروا بودن اعمال هر نوع تبعیض میان شهروندان کشور، زمانی در قالب به رسمیت شناخته‌شدن تشکیل مؤسسات انتفاعی اقتصادی، گاهی با تعبیر آزادی در انتخاب شغل، کسب و کار و زمانی با اصل شایسته‌سالاری و استخدام شهروندان بر این بنیاد، تأکید و تصریح کرده‌اند.

هرچند پس از تدوین و تصویب قانون اساسی جدید در سال ۱۳۸۲ خورشیدی، توقع می‌رفت که به‌صورت آهسته و پیوسته محتوا و مصادیق ارزشی و انسانی آن - هرچند به‌صورت حداکثری - در سطح ولایات و مناطق کشور به‌صورت یکسان تطبیق گردد؛ اما به دلایلی این مهم تا کنون محقق نشده است. درجه‌بندی ولایات در تخصیص بودجه به ولایات درجه یک، درجه دو و درجه سه و سوق‌دادن بیش‌تر کمک‌ها در گذشته به ولایات و مناطق ناامن و نادیده‌گرفتن مناطق نسبتاً امن، نه با اصل عدالت اجتماعی می‌سازد و نه با انکشاف متوازن و ایجاد یک جامعه

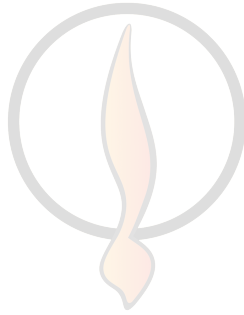
مرفه و پیشرفته. از سوی دیگر، اعمال تبعیض در استخدام افراد واجد شرایط در ادارات دولتی و بخش‌های امنیتی با اصل ممنوعیت اعمال هر نوع تبعیض میان شهروندان کشور، هم‌خوانی نداشته و ندارد.

هرچند در حکومت وحدت ملی با وجود کاهش کمک‌های منابع بیرونی، تلاش می‌گردد که انکشاف متوازن در سراسر کشور به‌صورت یکسان تطبیق شود؛ اما تا رسیدن به این هدف و تحقق این مأمول، فاصله زیادی داریم. یقیناً حافظه مردم و جامعه افغانستان عملکرد مثبت و منفی زمامداران را در حوزه تحقق عدالت اجتماعی، انکشاف متوازن و ایجاد یک جامعه نسبتاً مرفه فراموش نخواهند کرد؛ همان‌سان که قانون اساسی فعلی را نسبت به قوانین اساسی پیش از آن دارای ویژگی‌ها و برجستگی‌های دانسته و به‌عنوان میثاق ملی به آن احترام و امتیاز قایل است. امیدواریم در دوره حکومت وحدت ملی به اصل‌ها و ماده‌های مغفول مانده، به‌خصوص در حوزه عدالت اقتصادی، انکشاف متوازن و حقوق برابر شهروندی که بر برابری، تحقق عدالت اجتماعی، توسعه متوازن صراحت تام و تمام دارند، توجه جدی صورت گیرد و در مقام عمل اجرایی گردد.

## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن فارس قزوینی، ابوالحسن احمد (۱۴۲۲هـ.ق)، معجم مقاییس اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳. ابن منظور، محمد ابن مکرم (۱۴۱۴هـ.ق)، لسان العرب، بیروت، دار صادر.
۴. توانایان‌فرد، حسن (۱۳۸۶)، فرهنگ تشریحی اقتصاد، تهران، نشر الکترونیکی و اطلاع‌رسانی جهان‌رایانه.
۵. توسلی غرjestانی، محمد (۱۳۹۰)، نقش توسعه روستایی در اقتصاد افغانستان، قم، نشر آراسته.
۶. توسلی غرjestانی، محمد (۱۳۹۴)، اقتصاد افغانستان، کابل، انتشارات فرهنگ.
۷. حکیمی، محمد (۱۳۷۰)، معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۸. طاهری، شهنام (۱۳۸۰)، توسعه اقتصادی و برنامه‌ریزی، تهران، نشر هوای تازه.
۹. فراهیدی، خلیل ابن احمد (۱۴۱۰هـ.ق)، کتاب العین، قم، انتشارات هجرت.
۱۰. فلاح، محمدجواد (۱۳۸۶)، «عدالت اجتماعی از نگاه آیات و روایات»، فصلنامه پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال سوم، شماره نهم و دهم.
۱۱. قانون اساسی ۱۳۸۲ افغانستان.

۱۲. کاتوزیان، ناصر (۱۳۴۷)، کلیات حقوق، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۳. مطهری، مرتضی (۱۳۷۵)، بیست گفتار، تهران، انتشارات صدرا.
۱۴. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، ۶ جلدی، تهران.
۱۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۰)، پیام امام امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup>، ج ۲، قم، انتشارات امام علی بن ابی طالب.
۱۶. موسوی خمینی، روح الله (۱۴۱۹هـ.ق)، تحریر الوسیله، قم، جامعه مدرسین.
۱۷. نخعی آغمیونی، منیژه و رضا نجارزاده (۱۳۸۲)، واژه‌های کلیدی اقتصاد خرد و کلان، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
۱۸. نهج البلاغه، (۱۳۷۸)، ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.



بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴